



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۲	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۲۸
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله دوازدهم: نذر تصدق بر عین زکویه ❖ مبحث چهارم: نذر موقت به ما بعد الحول ❖ مبحث پنجم: نذر مشروط یا معلق بر شرط					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی مسئله فقهی تراحم میان «نذر» و «زکات» می پردازد؛ یعنی زمانی که شخصی مالی را که مشمول زکات است، برای صدقه نذر می کند.

محورهای اصلی بحث عبارت اند از:

انواع نذر: بحث، حالات مختلف نذر را تحلیل می کند:

❖ نذر موقت: نذری که زمان وفای آن پیش از پایان سال خمس (قبل الحول) یا پس از آن (بعد الحول) تعیین شده است.

❖ نذر مشروط: نذری که تحقق آن وابسته به وقوع شرطی است.

نقطه اصلی اختلاف: مناقشه اصلی بر سر این دیدگاه صاحب عروه است که تعلق نذر به یک مال، مانعی شرعی ایجاد کرده و وجوب زکات را از آن مال ساقط می کند؛ حتی اگر نذرکننده به نذر خود عمل نکند (عصیان ورزد).

دیدگاه مقابل (نظر استاد): در مقابل، این مبنا پذیرفته شده که تعلق نذر، وجوب زکات را از بین نمی برد. زکات، تکلیفی است که به «کلی فی الذمه» (دارایی کلی شخص) تعلق می گیرد. بنابراین، فرد مکلف است هم عین مال را برای وفای به نذر خود حفظ کند و هم زکات آن را - در صورت لزوم از اموال دیگرش - بپردازد.

در پایان، به حالت پیچیده تلاقی همزمان وجوب زکات و حصول شرط نذر اشاره می شود که تقدم هر یک بر دیگری، محل بحث و نیازمند بررسی بیشتر است.

درآمد بحث

در مسأله دوازدهمی که مرحوم صاحب عروه مطرح می فرمایند، مباحثی چند نهفته است که شایسته بررسی یک به یک است. چند مبحث از این میان، پیش تر مورد بحث قرار گرفته است:

مبحث اول: نذر تصدق به عین زکوی پیش از اتمام حول

مبحث نخست آن بود که فردی نذر کند عین زکوی را پیش از آنکه حول بر آن بگذرد، تصدق نماید. این مطلب، خود، دارای فروعی بود که به تفصیل بررسی شد.

مبحث دوم: نذر تصدق به عین زکوی پس از اتمام حول

مبحث دوم، که آن نیز فروعی در پی داشت و مورد بحث قرار گرفت، به نذری اختصاص داشت که پس از اتمام حول واقع می شود؛ یعنی پس از آنکه سال بر مال سپری گشته و زکات بر آن تعلق گرفته است، فرد نذر می کند. فروع این مبحث نیز به تفصیل بررسی گردید.

مبحث سوم: نذر موقت (پیش از حول) و مسأله قضا

مبحث سوم به نذر موقت اختصاص داشت. دو مبحث پیشین، ناظر به حالتی بود که نذر، مطلق باشد؛ نه مقید به وقت و نه مشروط به شرط.

این مبحث، به نذر موقت به ماقبل حول می پرداخت و فروعاتی درباره وفای به آن مطرح شد که چهار فرع از آن، مورد بحث قرار گرفت.

فرع چهارم آن بود که «أن لا یفی بالنذر إلی أن یحول الحول»؛ یعنی به نذر خود وفا نکند تا آنکه حول بر مال بگذرد. نذر او موقت به ماقبل حول است؛ یعنی نذر کرده است که این مال زکوی را پیش از آنکه سال بر آن سپری شود، در راه خدا تصدق کند.

پیش تر گفتیم اگر به این نذر وفا نکند تا حول بر مال بگذرد، تکلیف چیست؟ نذر کرده بود که پیش از اتمام حول، این مال را که به حد نصاب نیز رسیده است، صدقه دهد. حال اگر حول بر آن گذشت، چه باید کرد؟

بیان شد که حتی اگر قائل به وجوب قضا باشیم، یعنی معتقد نباشیم که وجوب دیگری تحت عنوان «وجوب قضا» به این مال تعلق گرفته است (وجوب قضای نذر، نه وجوب ادای نذر)؛ به این معنا که به وسیله نذر مکلف بوده در وقت معینی پیش از اتمام سال، این مال را صدقه دهد و به نذر خود عمل نکرده است.

گفتیم اگر قائل به وجوب قضا باشیم، بنا بر نظر مرحوم صاحب عروه، باز هم زکات بر او واجب نیست؛ زیرا وجوب قضای نذر به این مال تعلق گرفته است؛ اما ما معتقد بودیم که این وجوب، مانع از وجوب زکات نیست؛ چرا که وجوب زکات به «کلی فی الذمه» تعلق گرفته است.

این فرع پیشین بود. فرع چهارم ناظر به جایی است که به نذر وفا نکند، حول بگذرد و ما قائل به وجوب قضا نیز نباشیم. در اینجا مرحوم صاحب عروه می فرماید که دیگر زکات بر او واجب نیست و حول جدید از زمان عصیان آغاز می شود. عبارت ایشان چنین است: «منذ زمن العصیان»؛ یعنی شروع حول جدید از زمان عصیان است. فی المثل، اکنون که میانه

سال است، فرد مال زکوی دارد و نذر کرده است که این مال را سرِ شش ماه صدقه بدهد. موعد شش ماهه فرا می‌رسد، اما او صدقه نمی‌دهد. ما نیز قائل به وجوب قضا نشده‌ایم. ایشان می‌فرمایند که در اینجا نیز وجوب زکات منتفی است.

بنا بر فرمایش ایشان، چرا زکات واجب نیست؟

اگر وفا می‌کرد، وجوب زکات منتفی می‌شد؛ زیرا موضوع زکات از میان می‌رفت. پیش از آنکه سال بگذرد، نذر کرده بود مال را صدقه دهد و سرِ شش ماه نیز صدقه داده است؛ پس مالی باقی نمانده که زکات به آن تعلق گیرد.

اما اگر وفا نکرد و عصیان ورزید، آیا باز هم وجوب زکات ساقط می‌شود؟

به فرموده ایشان، وجوب زکات با عصیان ساقط می‌گردد! یعنی وجوب زکات، هم با وفا به آن واجب نذری ساقط می‌شود و هم با عدم وفا؛ هم با وفا و هم با عصیان. سقوط آن با وفا، امری روشن است؛ زیرا اگر به نذر وفا کند، مالی باقی نمی‌ماند تا سال بر آن بگذرد. اما چرا با عصیان ساقط می‌شود؟ می‌فرمایند چون در همان شش ماه نخست، از آنجا که فرض بر موقت بودن نذر است، با فرارسیدن زمان نذر، یک «وجوب وفا به نذر» به این عین تعلق گرفته است. با همین تعلق وجوب، حتی اگر در عمل عصیان ورزد، این مال دیگر از متعلق وجوب زکات خارج می‌شود؛ چراکه واجب دیگری مانع از تعلق وجوب زکات گشته است.

البته ما پیش‌تر گفتیم: صرف وجود تکلیف «وجوب نذر»، مادامی که عین خارجی باقی است، مانع از تعلق وجوب زکات نمی‌شود. و کذا إذا لم یف به و قلنا بوجوب القضاء بل مطلقاً لانقطاع الحول بالعصیان نعم إذا مضی علیه الحول من حین العصیان وجبت علی القول بعدم وجوب القضاء

برخی از بزرگان نظیر مرحوم آقای حکیم و آقای خوئی به این فرمایش صاحب عروه ایراد گرفته‌اند که چرا ایشان تعبیر «بالعصیان» را به کار می‌برند. عبارت ایشان چنین است: «و کذا إذا لم یف به و قلنا بوجوب القضاء بل مطلقاً [أي وإن لم نقل بوجوب القضاء] لانقطاع الحول بالعصیان»؛ این حول به وسیله عصیان منقطع می‌شود. حال، پرسش این است که باید گفت انقطاع حول به واسطه «تکلیف» است، نه «عصیان»؛ همین که زمان وفای به نذر فرارسید، یک وجوب وفا به این مال تعلق گرفته که باید این مال را در راه خدا صدقه دهد. با این تعلق وجوب، دیگر حول منقطع شد؛ زیرا این وجوب وفا، مانع از تعلق وجوب زکات است. برای وجوب زکات، لازم است که شرایط آن در طول یک سال کامل در مال فراهم باشد و اینجا مانعی ایجاد شده است؛ مانند کسی که مالش در میانه سال توسط غاصبی ربوده شود. چون مال یک سال کامل در اختیارش نبوده، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

اشکال این است که چرا فرمود: «لانقطاع الحول بالعصیان»؟

عرض ما این است که چه بسا نکته‌ای که در نظر ایشان بوده، این است که می‌خواسته‌اند بفرمایند این «وجوب وفا به نذر»، چه به آن عمل بشود و چه نشود، در هر دو صورت، حول را منقطع می‌سازد. کلمه «بالعصیان» یعنی «کما ينقطع الحول بالوفاء، ينقطع بالعصیان أيضاً». نکته همین است. ایشان نمی‌فرمایند که سبب، خود عصیان است تا گفته شود سبب، تعلق تکلیف و وجوب وفاست. ایشان به این نکته اشاره می‌کنند که در انقطاع حول، تفاوتی میان عمل به این واجب نذری (وفا به نذر) و ترک آن و معصیت کردن، وجود ندارد. در هر دو صورت، زکات ساقط می‌شود؛ چرا؟ چون حول، با این وجوب وفا، منقطع می‌گردد. زیرا باید در یک حول کامل، مانعی، اعم از تکوینی یا تشریعی، برای وجوب زکات پیش نیاید

و ایشان مانع تشریعی را نیز مانع می دانند. می گویند وقتی نذر بر این مال واجب شد، یک مانع شرعی پیش آمد که از تعلق وجوب زکات جلوگیری می کند. نکته در کلام ایشان همین است.

ولی ما بر این فرمایش تعلیق ای داریم. اینکه ایشان فرمود با این عصیان، حول منقطع می شود و بنابراین، حول جدید را باید از پس از زمان عصیان (یعنی زمان عدم وفا) آغاز کرد، نکته ای دیگر در به کارگیری کلمه «عصیان» است. ایشان با این تعبیر می خواهند بفرمایند که حول جدید باید از پس از زمان عصیان آغاز شود. وگرنه اگر می فرمودند: «ینقطع الحول بتکلیف الوفاء بالنذر»، معلوم نبود که حول جدید را از چه زمانی باید شروع کرد. آیا باید صبر کند تا همین حول نخست به پایان رسد و سپس حول جدید را آغاز کند؟ یا حول جدید از همین زمان شروع می شود؟ ایشان می خواهند بفرمایند از همین زمان آغاز می شود.

عرض ما این است که این فرمایش بنا بر مبنای خود ایشان، صحیح است؛ یعنی بنا بر اینکه ما قائل شویم به مجرد تعلق تکلیفی دیگر به این مال، وجوب زکات دیگر به آن تعلق نمی گیرد. زیرا واجب دیگری به این مال تعلق گرفته است. به عبارت دیگر، اگر مانع شرعی نیز، همچون مانع تکوینی، از تعلق زکات به این مال پیش آمد، از تعلق زکات منع می کند؛ چون یکی از شرایط وجوب زکات، تمکن از تصرف در مال است و عدم تمکن، موجب زوال تعلق وجوب زکات می شود. این عدم تمکن، اگر مانع از تعلق زکات شد - که گفتیم تفاوتی میان تکوینی و شرعی بودن آن نیست - زکات واجب نخواهد بود. همان طور که در عدم تمکن تکوینی قائل هستیم که اگر حاصل شد، یعنی این مال زکوی در میانه سال توسط غاصبی غصب شد، دیگر به این مال مغضوب زکات تعلق نمی گیرد. حال اگر غاصب پس از یک یا دو ماه، مال را بازگرداند، حول را از چه زمانی آغاز می کند؟ از وقتی که دوباره مال را پس می گیرد؛ نه اینکه بگوییم همان حول اول باقی است و سر سال نخست باید زکات بدهد. خیر، ما در مانع تکوینی چنین می گوئیم.

در مانع شرعی نیز ایشان می گویند که اگر مانع شرعی همچون مانع تکوینی باشد، حال که عصیان کرده و مثلاً پس از گذشت شش ماه و فرارسیدن وقت وفای به نذر، به آن عمل نکرده، اینجا نیز با توجه به اینکه یک مانع شرعی برای وجوب زکات پیش آمده، وجوب زکات منتفی می شود. وقتی وجوب زکات این مال منتفی شد، اگر بخواهد وجوب زکات جدیدی به آن تعلق گیرد، باید پس از یک سال کامل باشد. این سال جدید را از چه زمانی آغاز کند؟ از همین الآن.

اما بر مبنای ما: خیر. چرا از زمان عصیان آغاز کند؟ ما گفتیم تعلق وجوب نذر به عین خارجی، مانع از تعلق وجوب زکات نیست. وقتی مانع نیست، پس حول آن بر سر جای خود باقی است. وقتی حول باقی است، باید تا سر سال صبر کند. اگر در آن زمان، عین باقی بود، زکاتش را بدهد. اگر نه، باید حول جدیدی آغاز کند. زیرا گفتیم بر فرض اگر وجوب دیگری تعلق گیرد، این امر مانع وفای به واجب زکاتی نمی شود. وجوب دیگر به عین تعلق می گیرد، اما واجب زکات به «کَلِّی فی الذَّمَّة» تعلق گرفته است. می تواند هر دو را ادا کند؛ هم نذرش را و هم زکاتش را.

این از مبحث سوم این مسأله ای که مرحوم صاحب عروه عنوان کرده است.

پرسشگر: ...

استاد: اگر ما بگوییم زکات به عین هم تعلق می گیرد و قائل شویم که مانع شرعی همچون مانع تکوینی نیست و مانع وجوب زکات نمی شود، معنایش این است که سر شش ماه که نذر کرده بود مالش را صدقه بدهد، باید آن را صدقه بدهد. اما چرا وجوب زکات از این مال منتفی شود؟ معنایش این است که زکات را از این عین نمی تواند بردارد؛ چون می تواند آن

را به نقد یا مالی دیگر تبدیل کند. اصلاً فرض کنید وجوب وفا به نذر به این مال تعلق نمی گرفت، آیا نمی توانست زکات این مال را از مال دیگر یا نقداً بدهد؟ بله، می توانست. حال که می توانست زکات را از مال دیگر بدهد، اکنون که نذر به این عین تعلق گرفته، بر او متعین می شود که وجوب زکات را از مال دیگر بپردازد. از این مال نمی تواند بپردازد، چون وجوب وفا به نذر به عین آن تعلق گرفته است؛ برخلاف وجوب زکات که می تواند از مال دیگری آن را بپردازد. این طبق مبنایی است که ما مانع شرعی را مانع ندانیم، مثل مبنای مرحوم آقای خویی رحمته الله در اینجا که ما این مبنا را پذیرفته ایم و عرض کردیم که مبنای درستی است.

لذا طبق این مبنا نیز در اینجا، این تعلق نذر، مانع از وجوب زکات نیست؛ بنابراین، اگر بخواهد حول جدیدی آغاز کند، باز هم بر مبنای ما، باید حول را از وقتی که حول اول تمام می شود، شروع کند.

مبحث چهارم: نذر موقت به ما بعد الحول

مبحث چهارم از مباحثی که مرحوم صاحب عروه مطرح می فرمایند چنین است:

«و کذا [أي] لا تجب الزكاة إن كان موقتاً بما بعد الحول، فإن تعلق النذر به مانع عن التصرف فيه»^۱.

دو مبحث نخست مربوط به جایی بود که نذر، مطلق و غیرموقت باشد.

مبحث سوم آن بود که نذر موقت باشد؛ اما موقت به ماقبل حول (یعنی وقت وفای به نذر پیش از سررسید سال باشد). حال، این مبحث چهارم مربوط به جایی است که نذر موقت است؛ اما وقت وفا به نذر، بعد از حول است. یعنی فردی مالی زکوی دارد که اگر سال بر آن بگذرد و نصاب باقی باشد، باید زکاتش را بدهد. حال نذر کرده که پس از گذشت سال، این مال را در راه خدا صدقه دهد؛ همین مالی که اگر تا سر سال بماند، زکات به آن تعلق می گیرد. تکلیف چیست؟ این مالی که اگر سال بر آن بگذرد و باقی بماند، باید زکاتش را بدهد، درحالی که نذر کرده تمام آن را، حتی حصه زکات را، پس از پایان حول صدقه دهد. مثلاً اول فروردین، حول مالش فرامی رسد و او نذر کرده که اردیبهشت ماه سال آینده، تمام این مال را در راه خدا صدقه دهد.

اینجا تکلیف چیست؟

در اینجا ایشان می فرماید باز هم «لا تجب الزكاة»؛ با آنکه این مال می ماند تا حول بر آن بگذرد و نذری که به آن تعلق گرفته، مربوط به صدقه پس از حول است. می فرماید باز هم اینجا زکات تعلق نمی گیرد و باید این مال را نگاه دارد تا وقت وفای به نذر فرارسد و به نذرش وفا کند. چون: «فإن تعلق النذر به مانع عن التصرف فيه»؛ زیرا نذر کرده که این مال را در راه خدا صدقه دهد؛ ولو این نذر، موقتی و وقتش پس از حول است؛ اما مع ذلک باید این مال را ابقا کند تا به نذرش وفا کند و چون مکلف به ابقای این مال است، پس نباید زکاتش را بدهد و در نتیجه، زکات به آن تعلق نمی گیرد؛ زیرا اگر زکات به آن تعلق بگیرد، دیگر نمی تواند همه این مال را طبق نذر، صدقه بدهد.

مرحوم صاحب مستمسک، وجه این مطلب را که «وجوب ابقاء عین» موجب عدم تعلق وجوب زکات می شود، چنین بیان می کند:

«ثبوت التکلیف فعلاً یقتضی وجوب إبقاء العین الی وقت المنذور من باب وجوب المقدّمة»^۱.

می فرماید حال که نذر کرده همه این مال را پس از گذشت سال صدقه دهد، تکلیفی (وجوب صدقه) به این مال تعلق گرفته است. حال سؤال این است که: چه زمانی باید این مال را صدقه بدهد؟ پس از گذشتن سال. این یک تکلیف فعلی است؛ نذر کرده و این تکلیف بر گردن اوست. چون این تکلیف فعلی وجود دارد، باید به آن عمل کند و برای عمل به آن، باید این عین باقی بماند و این با وجوب زکات منافات دارد. پس مانع از تعلق وجوب زکات به این مال است.

ایشان فرمود: «وکنّا [أی لا تجب الزکاة] إن کان موقتاً بما بعد الحول؛ فإنّ تعلق النذر به مانع عن التصرف فيه».

این سخن بنا بر آنچه گفتیم - هم بنابر مبنای آقای خوئی و هم بنابر مبنای ما که تعلق زکات به «کلی ما فی الذمه» است - وجهی برای سقوط زکات ندارد؛ بلکه باید زکاتش را بدهد. منتها بنابر مبنای آقای خوئی که عین زکوی قابل تبدیل است و وجوب زکاتی که به مال تعلق گرفته، می تواند از مال دیگر پرداخت شود، در اینجا چون «یجب إبقاء المال» برای عمل به نذر، حق ندارد زکات را از این عین بدهد؛ اما چرا وجوب زکات به طور کلی منتفی شود؟ بلکه باید تبدیل کند؛ یعنی هر دو کار را انجام دهد: هم این عین را برای وفای به نذر ابقا کند و هم زکاتش را از مال دیگری، مثلاً نقداً، بپردازد. این بنا بر مبنای ایشان.

پرسشگر: ...

استاد: منظور از «تمکن»، قدرت عرفی و تکوینی است، نه تمکن شرعی. در این باره بحث کرده ایم و گفتیم از همه روایاتی که شرط «تمکن از تصرف» از آنها استفاده می شود، ظهور در تمکن تکوینی دارند؛ یعنی مال در دسترس باشد. اصلاً کلمه «قدرت» به کار رفته است. عباراتی چون: «إِنْ كَانَ عِنْدَهُ»، «إِنْ كَانَ تَحْتَ يَدِهِ»، «إِنْ كَانَ يَقْدِرُ»، همگی نشان می دهند که آن تمکنی که شرط وجوب زکات است، تمکن تکوینی است. حال، اگر واجبی به این مال تعلق گرفت، آیا مال تکویناً از اختیار او خارج شده است؟ خیر. همچنان در دست اوست و می تواند با پرداخت زکات از مالی دیگر، به وجوب زکات عمل کند.

بنابر مبنای ما که تعلق زکات به «کلی ما فی الذمه» است، مسأله واضح تر است. این مالیت همچنان باقی است و «کلی ما فی الذمه» به عنوان زکات، به این مال تعلق گرفته است؛ پس باید این مال را برای وفای به نذر ابقا کند و آن زکاتی را هم که به ذمه او تعلق گرفته، باید بپردازد.

مبحث پنجم: نذر مشروط یا معلق بر شرط

مبحث پنجم از مباحث مطرح شده در همین مسأله دوازدهم، چنین است:

«وَأَمَّا إِنْ كَانَ مَعْلَقاً عَلَى شَرْطٍ...».

تاکنون دو فرض را بررسی کردیم: فرض نخست، نذر مطلق بود و فرض دوم، نذر مقید به وقت (موقت). حال، فرض سوم این است که نذر، مشروط باشد. مثلاً نذر کرده اگر فلانی از سفر بازگشت، این مال را در راه خدا صدقه دهم. این نذر، مشروط است، نه موقت.

«فإن حصل المعلق عليه قبل تمام الحول لم تجب وإن حصل بعده وجبت»؛

نذر کرده که اگر فلانی از سفر رسید، همه این مال را که اگر تا سرِ حول می ماند زکات به آن تعلق می گرفت، صدقه دهد و اتفاقاً آن شخص، پیش از اتمام حول از سفر بازمی گردد. یعنی شرط، پیش از سر رسید حول، حاصل می شود. در این صورت، باید به نذرش وفا کند.

بنا بر مبنای ایشان، اگر وفا کند، زکات تعلق نمی گیرد؛ چون موضوع وجوب زکات منتفی می شود و اگر وفا هم نکند، باز هم وجوب ساقط می شود؛ زیرا وجوب بالفعل تصدق به آن تعلق گرفته است. اما بنابر مبنای ما: اگر به نذر وفا کرد و مال را صدقه داد، مالی باقی نمانده که حول بر آن بگذرد.

اگر وفا نکرد و مال باقی ماند، درست است که «يجب عليه الوفاء بالنذر»، اما در عین حال، هم به نذرش وفا می کند و هم زکاتش را از مال دیگر می پردازد.

لذا می فرماید: «فإن حصل المعلق عليه قبل تمام الحول لم تجب وإن حصل بعده وجبت». می گوید اگر شرط، پس از حول حاصل شد، زکات واجب می شود؛ چرا که حول بر این مال گذشته و هیچ وجوبی غیر از وجوب زکات به آن تعلق نگرفته بود؛ زیرا وجوب نذرش مشروط بوده و شرطش نیز پس از حول حاصل شده است. چند فرض دیگر در اینجا باقی است، از جمله:

«وإن حصل مقارناً لتمام الحول ففيه إشكال ووجه ثالثها التخيير بين تقديم أيهما شاء ورابعها القرعة»^۱.

حال اگر دقیقاً سرِ حول، فرزندش از سفر برسد؛ یعنی در همان روزی که زکات به طور کامل تعلق می گرفت، شرط نذرش هم حاصل شود، می فرماید «ففيه إشكال ووجه».

در اینجا چهار وجه وجود دارد: وجه اول: تقدم زکات است؛ وجه دوم: تقدم نذر؛ وجه سوم: «التخيير بين تقديم أيهما شاء» و «رابعها القرعة» که این، بحث جلسه آینده است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين